



به یک استراتژیست بزرگ تبدیل شده است. این سیر بلوغ دقیقاً همان سیری است که ما در گفتمان انقلاب اسلامی دنبال می‌کنیم. بدین معنا که انقلاب اسلامی قرار بود در دوره بلوغش به این نقطه برسد که بتواند «پیام»، «فرهنگ» و «هویت» خود را صادر کند و از این هویت، قدرت ایجاد کند. این دقیقاً همان چیزی است که سردار سلیمانی پیگیری می‌کرد؛ یعنی اینکه چگونه می‌توانیم هویت‌های دیگری را به سمت خودمان جذب کنیم و از آنها قدرت بسازیم.

سردار شهید سلیمانی همواره طرحی از «آینده‌امیدوارانه» ایجاد می‌کرد که این امر برای جوانان جذاب بود. اما متأسفانه به نظر می‌رسد که امروز، در ایجاد و ارائه طرح‌های آینده‌دار دچار مشکل شده‌ایم و یکی از بحران‌های مادر گفت‌وگو با جوانان این است که نمی‌توانیم طرحی از آینده به آنان نشان دهیم.

نظام سیاسی ما در امنیت می‌ماند چرا که هدف داعش نفوذ به ایران هم بود. از این رو، منطقاً سردار سلیمانی و جریان مقاومت خواهان خواه باید مقدماتی را فراهم می‌کردند که نگذارند آنان در مناطق دیگر اسلامی قدرت بگیرند؛ چرا که چه بخواهیم و چه نخواهیم در این خصوص منافع ملی ما با منافع امت اسلامی و دیگر مسلمانان گره خورده است و بقای هر یک به دیگری بستگی دارد. در این فضا، سردار شهید سلیمانی هم به درستی اهمیت و ضرورت این پیوند را درک کرد و ضمن اولویت دادن به منافع ملی به منافع امت اسلامی هم توجه داشت و در واقع با حراست از منافع امت اسلامی، منافع ملی را حفظ می‌کرد.

سلیمانی: طرحی که سردار سلیمانی داشت به نوعی هم «منافع ملی» و هم «منافع امت اسلامی» را توأمان در برمی‌گرفت. هم ایران را در گفتمان

واقعیت این است که اتصال این دو فضا، یعنی حفظ «منافع ملی» در کنار «منافع امت اسلامی» کار هر کسی نیست. سردار سلیمانی در حالی که در یک کشور خارجی می‌جنگید در داخل کشور هم بین مردم از محبوبیت زیادی برخوردار بود و این نشان می‌دهد که توانسته بود راهبرد خود یعنی «جمع بین منافع ملی با منافع امت اسلامی» را در ایران نهادینه کرده و به پذیرش اجتماعی برساند.

● جایگاه سردار شهید سلیمانی در «گفتمان مقاومت» را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

جمشیدیها: بعد از جنگ جهانی، ابتدا سیطره سیاسی اروپا و بعد هم سیطره سیاسی آمریکا باعث شد تا کشورهای دیگر فکر کنند که نمی‌توانند با آمریکا

تسلیم خود کنند. ولی انقلاب اسلامی با طرح «گفتمان مقاومت» این سیطره سیاسی یا به تعبیری، اتوریته را در هم شکست. «گفتمان مقاومت» به طرح مبانی نظری جدیدی از وضع موجود پرداخت که به لحاظ تئوریک و روانشناختی و مبانی ایمانی به مراتب از گفتمان غرب غنی‌تر بود هر چند که در ابتدا، این گفتمان به لحاظ ابزاری و تکنولوژیک از قوت کافی برخوردار نبود. اما قوت جنبه نظری، ضعف ابزاری آن را پوشش می‌داد.

اما اینکه جایگاه سردار شهید سلیمانی در گفتمان مقاومت چیست؛ باید گفت ایشان نقطه ثقل این گفتمان است که به شکلی توأمان هم به عنوان «نماد» و هم به عنوان «کنشگر» این اندیشه و گفتمان را

این نشان می‌دهد که دین چه کارکرد اجتماعی مهمی می‌تواند داشته باشد. ● میراث ایشان برای امروز ما را چه می‌دانید؟

جمشیدیها: «خداجویی»، «مردمی بودن» و «ظلم‌ستیزی» سه میراث ارزشمند ایشان برای نسل امروز ماست که اگر سرلوحه کارها و سیاست‌هایمان قرار گیرد گام بلندی در اعتلای کشور خواهد شد.

سلیمانی: شخصیت حاج قاسم سلیمانی از شخصیت‌های الهام‌بخش دوران پسااستعمار است. دوران پسااستعمار از دوره استعمار بسیار دهشتناک‌تر و سخت‌تر است. در دوره استعمار، کشورهای استعمارگر عینی و بنیادهای نظامی و توپ و تفنگ وارد

که هانتینگتون از غرب آسیا داشت، عمل کرد. عیناً وارد میدانی شد که وجه اعظم آن می‌توانست ذهنی باشد، دقیقاً همانند همان رویکردهای پسااستعماری عمل کرد و توانست بر اذهان حاکم شود. خود داعش هم فراتر از جنایت‌هایی که می‌کرد، به انتشار جنایت‌هایش می‌پرداخت و عمده قدرتی که از خود نشان داده بود به واسطه به نمایش گذاشتن همین جنایت‌ها برای ایجاد ترس و دلهره بود و گرنه چه به لحاظ قدرت نظامی و چه به لحاظ قدرت سیاسی هرگز به آن تصویری که از خود ایجاد کرده بود، نمی‌رسید. حاج قاسم سلیمانی با وجود اینکه اینها را در میدان شکست داد و دولت آنان را ساقط کرد، تصویری



سلیمانی: شهید سلیمانی همواره طرحی از «آینده امیدوارانه» ایجاد می‌کرد که این امر برای جوانان جذاب بود. اگر گفتارهای حاج قاسم را در زمان جنگ تحمیلی با حرف‌هایی که در دهه نود می‌زند، مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که یک انسان کاربلد جنگ، به یک استراتژیست بزرگ تبدیل شده است. این سیر بلوغ دقیقاً همان سیری است که مادر گفتمان انقلاب اسلامی دنبال می‌کنیم

جمشیدیها: عرصه اجتماع و فرهنگ، «میدان» دیگری برای حاج قاسم بود و او در ارتباط فرهنگی و اجتماعی خود می‌کوشید تعامل با همه افراد با هر سبک زندگی، با هر مشی فرهنگی و از هر نسلی را در دستور کار قرار دهد و خود را از مردم جدا نکند. از رهگذر این استراتژی و راهبرد فرهنگی و ارتباطی توانست ضمن حفظ ارتباط خود با بدنه جامعه و خصوصاً جوانان به عنوان پلی بین «مردم» و «ارزش‌های انقلابی» و «اندیشه مقاومت» عمل کند

● «فرهنگ دیپلماسی» و «الگوی مدیریتی» سردار سلیمانی یک شاه‌بیت اصلی دارد: «جمع بین منافع ملی و منافع امت اسلامی»؛ این استراتژی موفق در مناسبات سیاسی ایشان چگونه شکل گرفت؟

جمشیدیها: با ذکر خاطره‌ای به پرسش‌تان می‌پردازم. من در دوره دکترای بین سال‌های ۷۶-۱۳۷۲ انگلستان بودم. یک روز به بازارچه‌ای در منچستر رفتم و با کتابی تحت عنوان «دولت شام و عراق» مواجه شدم. تعجب کردم که منظور از دولت شام و عراق چیست؟ یک دوست ایرانی ساکن انگلیس به من گفت: دولت انگلستان به وهابی‌ها اجازه داده تا به زندان‌ها بروند و مجرمین را مسلمان کنند! می‌خواهم بگویم هسته اولیه داعش از مجرمینی شکل گرفت که در زندان‌های اروپا بودند. به همین دلیل هم هست که به راحتی آدم می‌کشند. وقتی داعش تحت عنوان «دولت شام و عراق» ریشه دوانید در ابتدا شاید برخی پدیده داعش را محصور به منطقه خاص می‌دانستند اما اینگونه نبود و این پدیده چنانچه مهار و سرکوب نمی‌شد، بی‌شک کل منطقه را ناامن می‌کرد.

در این فضا، طبیعتاً شخصیتی همچون سردار شهید سلیمانی قبل از هر چیزی به حفاظت از سرزمین خود می‌اندیشید و منظور از «منافع ملی» هم همین حفظ سرزمین و امنیت آن است. واقعیت این است که شاخص اولیه چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی «نهاد سیاسی» است. نهادهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هم به نوعی ذیل نهاد سیاسی قرار می‌گیرند. خواه ناخواه وقتی بحث داعش پیش آمد، ابتدا باید

خود لحاظ می‌کرد و هم به عنوان یک انقلابی، آینده ایران را مبتنی بر امت‌گرایی می‌دید و سعی می‌کرد هر دو اینها را در گفتمان خود لحاظ کند و در مورد اینها به شکل عینی حرف می‌زد یعنی وقتی می‌خواست در مورد حضور ایران در سوریه صحبت کند، عینی اشاره می‌کرد که چگونه حرکت ما در خارج از مرزها، به داخل مرزها ارتباط دارد و می‌کوشید تا این فهم سیاسی را در بدنه جامعه ایجاد کند.

از طرف دیگر، ایشان با شناختی که از فرهنگ‌ها و هویت‌ها و ملت‌های اسلامی پیدا کرده بود، به «ساختار سازی» و «نهادسازی» دست می‌زد و بر این اساس، متناسب با ساختار فرهنگی که عراق داشت، توانست حشدالشعبی را ایجاد کند و فراتر از جنبه‌های نظامی، «گفتمان مقاومت» و «گفتمان انقلاب» را در این جوامع نیز تسری دهد.

فارغ از اقدامات نظامی، یکی از بزرگترین مؤسسات اقتصادی که منافع آن برای کمک به محرومان بکار گرفته می‌شود نیز توسط سردار سلیمانی و دوستان و همزمانش ایجاد شده است. بخشی از نیروی قدس اصلاً کار نظامی انجام نمی‌دهد و کارهای فرهنگی و اقتصادی را در دستور کار دارد و افراد آن می‌کوشند تا ضمن کمک به محرومان، هزینه نیروهای نظامی خود را هم تأمین کنند. بنابراین، اینکه بعضاً گفته می‌شود ما صحت ندارد؛ اتفاقاً ما از عراق پول هم گرفتیم، ما حتی نیروی نظامی زیادی به عراق خریدیم سعی کردیم با ساختار سازی و استفاده از نیروهای بومی آنجا صرفاً در امور نظامی کارهای مشاوره‌ای ارائه دهیم.

قدرت نفوذ مکتب شهید سلیمانی

حجت‌الاسلام دکتر احمد رهدار
استاد دانشگاه باقرالعلوم

نیم نگاه

شهید سردار قاسم سلیمانی به عنوان رمز و نماد مقاومت شناخته می‌شود و واضح است که به طور طبیعی کسی این عنوان را کسب می‌کند که نقطه ثقل جریان مقاومت قرار گرفته باشد. البته نباید از ذکر این نکته هم گذشت که به لحاظ اندیشه‌ای و معرفتی حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار گفتمان مقاومت معاصر است و رهبر معظم انقلاب بعد از ایشان این جریان را نمایندگی می‌کند. اما در طلیعه این میدان و در بیرونی‌ترین لایه آن، بی‌شک شهید سردار سلیمانی یکی از بازیگران جدی گفتمان مقاومت است و این مهم حداقل در افکار عمومی کشورهای محور مقاومت به وضوح قابل رؤیت است.

در کشورهایی همچون عراق، سوریه، لبنان، بحرین و یمن، در بسیاری از مکان‌ها جمله‌ای از شهید سردار سلیمانی یا عکس‌هایی از ایشان نصب شده است که گویای این واقعیت است که او در حوزه «دیپلماسی شهروندی» به عنوان شخصیتی محوری در افکار عمومی این کشورها جای خود را پیدا کرده است. این نشان می‌دهد که مسیری که شهید سردار سلیمانی طی کرد و نبردی را که با داعش نمایندگی کرد، در افکار عمومی کشورهای محور مقاومت مقبول افتاده است.

فارغ از کشورهای منطقه، شهید سلیمانی به عنوان نماد مقاومت در کشورهایی که به نوعی با اندیشه مقاومت عجین هستند، نیز برجسته است. از آن جمله می‌توان به کشورهای آمریکای لاتین همچون آرژانتین اشاره کرد، این در حالی است که اغلب کشورهای آمریکای لاتین اساساً جوامعی انقلاب‌خیز هستند و قهرمانان زیادی در فضای فرهنگی خود دارند و علی‌القاعده شاید غیرطبیعی به نظر برسد که شهید سردار سلیمانی در

مقابله کنند. در دوران تحصیل ما، تئوری تحت عنوان «قایق توپ‌دار» شهرت زیادی داشت. بر اساس این نظریه، گفته می‌شد که آمریکا برای اینکه کشورهای دنیا را تابع خود کند احتیاجی به آوردن ناو ندارد، کافی است که در مانوری، قایق‌های توپ‌دارش را به نمایش بگذارد و اینگونه همه را

زنده نگه داشته است. سلیمانی: «گفتمان مقاومت» نشان داد که چگونه نیروی دینی می‌تواند تغییر اساسی ایجاد کند. در ۱۵۰ سال اخیر تاریخ معاصر ما، هر تغییر اجتماعی که به واسطه مردم رخ داده است، از مشروطه گرفته تا نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی، توسط نیروهای دینی صورت گرفته و

یک کشور می‌شدند و منابع و منافع آنان را تصاحب می‌کردند. اما در دوره پسااستعمار، استعمارگران می‌کوشند به لحاظ ذهنی ملل مستعمره را تحت سیطره در آورند. سردار سلیمانی کاملاً عینی در برابر نیروهای نیابتی جهان استعمار قرار گرفت که لباس دین بر تن داشتند و کاملاً در قالب طرحی

که آنان از خود ساخته بودند را نیز از بین برد. شخصیت سردار شهید سلیمانی آنقدر وجوه و ابعاد برجسته‌ای دارد که می‌تواند فراتر از اسلام و ایران و برای همه کسانی که در این عالم نمی‌خواهند زیر سیطره نظام جهانی قرار گیرند، الگو باشد و این، میراث ایشان برای جهان امروز ما است.

